

موزه، مولد فرهنگ

فدریکو مایور
مدیر کل یونسکو

در شمارهٔ پیش، چهار سخنرانی از مجموعه سخنرانیهای پانزدهمین کنفرانس عمومی آیکوم (شورای بین‌المللی موزه‌ها) را، که در هلند برگزار شد، با ترجمهٔ همکارانمان خانم رضوی و آقایان کرباسی و فرخ‌نیا چاپ کردیم. در این میان، سخنرانی آقای فدریکو مایور (Federico Mayor)، مدیر کل یونسکو، که توسط خانم شهلا معصوم‌نژاد ترجمه شده بود، از قلم افتاد و در آن مجموعه چاپ نشد. از آنجا که متن این سخنان، از اهمیت ویژه‌ای در زمینهٔ موزه‌ها و نقش فرهنگی آنها برخوردار است، هر چند دیر، به چاپ آن در این شماره اقدام می‌کنیم.

در یکی دو جایی که آقای فدریکو مایور، عنوان «عالی‌جناب» را به کار برده است، روی سخنش با پرنس کلاوس، شوهر ملکهٔ هلند و ریاست افتخاری کنفرانس بوده، که در روز افتتاح کنفرانس، پیامی نیز تقدیم داشته است.

منظور از مجلهٔ «موزه» نیز در این سخنرانی، مجلهٔ MUSEUM از انتشارات یونسکو است.

سردبیر

چند سال قبل، یک دیرآشنای نشستهای یونسکو اظهار می‌کرد که اگر چه آنها «طلا می‌بلعند، اما فقط کاغذ پس می‌دهند». در مواردی، مشکل بتوان با چنین ارزیابی تلخی به مخالفت برخاست. اما مواردی نیز هست که تنها راه پیشرفت مؤثر در یک زمینه این است که متخصصینی چون شما، از اقصا نقاط جهان، گردهم آیند - و دلیل موجودیت این کنفرانس هم به نظر من همین است.

بنابراین، می‌توانم با اطمینان بگویم که گرچه ممکن است ما طلای گرانبها را ببلعیم، اما در عوض اندیشه‌هایی را ارائه خواهیم کرد، که بسیار فراتر از کاغذهایی است که اندیشه‌ها بر رویشان نوشته می‌شود. به این ترتیب بی‌نهایت خوشحالم تشکر را نثار مقامات کشور هلند و جامعهٔ موزه‌داری آن بکنم، که زحمات بسیاری را برای برپایی این نشست متحمل شده‌اند. عالی‌جناب نه تنها به این کنفرانس افتخار داده‌اند که کارش را با نام ایشان آغاز کند، بلکه همچنین علاقه‌ای شخصی نسبت به این کنفرانس ابراز می‌دارند.



عالی‌جناب،
آقای رئیس،
میهمانان گرامی،
خانمها و آقایان،

گاه چنین تصور می‌شود که نشستهای بین‌المللی بزرگی مثل همین پانزدهمین کنفرانس عمومی آیکوم، ضرورتاً از گامهای مؤثر همکاریهای بین‌المللی نیست.

نیز می‌دانم که افرادی در جامعه موزه‌داری هلند، هفته‌ها و ماه‌ها زحمت کشیده‌اند تا بتوانند ما را در اینجا گرد آورند.

همچنین مایلم با استفاده از این فرصت، سپاسم را نثار آی‌کوم کنم، که در میان سازمانهای موزه‌ای منحصر به فرد است. آی‌کوم، در کنار یونسکو، نقش مهمی در زنده نگاه داشتن و ترویج همکاریهای بین‌المللی، بین موزه‌ها و متخصصین موزه‌ها دارد و یکی از همراهان بسیار ارزشمند یونسکو است. مسلماً مرکز این فعالیتها را موزه‌ها تشکیل می‌دهند، اما جنبه گسترده‌تری از تبادلات فرهنگی در زمینه‌های مختلف نیز وجود دارد، و همین تبادلات فرهنگی به همه آنهايي که با موزه سروکار دارند، امکان می‌دهد که نه تنها کسب اطلاع کنند بلکه تبادل عقیده داشته باشند و از فعالیتهای فرهنگی بین‌المللی، و مواردی که با موزه‌شناسی پیوند تنگاتنگی ندارند، با خبر شوند. در این مورد به بررسی فرهنگی بین‌المللی یونسکو در باره موضوع «جاده ابریشم - راههای گفت و گو» می‌اندیشم و صلاحیت ویژه آی‌کوم در توصیه‌ها و همکاریهایش با یونسکو برای باز پس دادن میراث فرهنگی کشورها و همچنین اعاده آنها در صورت تملک نامشروع.

آقای رئیس، خانمها و آقایان،

اگر موافق باشید، اجازه می‌خواهم حرفم را با یک سؤال آغاز کنم: «مابرای موزه‌ها چه می‌کنیم؟» با توجه به این سؤال، که بی‌شک به آن پاسخ خواهید داد، می‌خواهم دقایقی از وقتتان را بگیرم، و نظرم را در مورد توسعه «جهان موزه» بعد از چهاردهمین کنفرانس عمومی آی‌کوم، در سه سال پیش، ابراز کنم. اجازه بدهید نخست از کشور میزبانمان، هلند، شروع کنیم که «گسترش موزه» را در زمینه‌های گوناگون تجربه می‌کند؛ انسان که مقاله چاپ شده در مجله موزه یونسکو، در بزرگداشت فعالیتهای آی‌کوم در سال ۸۹، وضعیت این کشور را «فوران ثروت» خوانده است.

چند واقعیت، بیانگر این وضعیت است. بنا بر آمار تهیه شده، در سال ۱۹۸۹ بین ۵۵۰ تا ۸۵۰ موزه در هلند وجود داشته است. هرطور که فکرش را بکنیم، این بالاترین تراکم موزه - نسبت به جمعیت - در جهان است،

و در ۱۹۸۹ بیش از ۳۰ موزه جدید نیز در اینجا پا گرفت. در همین حال، شمار بازدیدکنندگان موزه‌های هلندی نیز افزایشی اعجاب انگیز داشت و از دو میلیون نفر در سال ۱۹۵۰، به تقریباً بیست میلیون نفر در حال حاضر رسید - افزایشی بسیار بیشتر از رشد جمعیت. مجموعه‌های موزه‌ای هلند چنان به سرعت گسترش یافتند که - به دلیل ملاحظات مکانی و مالی - این اجبار پیش آمد که «گلچینی» از آنها را انتخاب کنند، به این معنی که بخشی از آنها را بفروشد. نتیجه همه این کارها این بود که بین موزه‌داران حرفه‌ای و همکارانشان در دولت - چه در مناطق و چه در سطح ملی - حالتی از دلواپسی و نگرانی پدید آید و این حالت در رسانه‌ها نیز بروز کند.

در پهنه جهانی، میزان رشد، البته به این حد نرسیده و باید به یاد داشته باشیم که در بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت، که هنوز در آنها طرحی پیاده نشده، سازمانی پانگرفته، کارکنانی مشخص نشده و مدیریتی وجود ندارد، دورنمای پیشرفت یا امید داشتن به آن، ممکن است تجمل‌پرستی به حساب آید. اگر چنین باشد، که احتمالاً هست، نمونه‌هایی وجود دارند که اگرچه ممکن است درجات مختلفی داشته باشند، اما در ظاهر مشابهند. اجازه دهید نگاهی به آسیا و اقیانوس آرام بیفکنیم، که در چهارمین گردهم‌آبی منطقه‌ای آی‌کوم (مارس گذشته در پکن) روندشان منعکس شد. گسترش موزه در پرجمعیت‌ترین منطقه جهان، توانی کتمان‌ناپذیر دارد. فقط در چین، سالانه حدود ده میلیون بازدیدکننده از «شهر ممنوع» پکن بازدید می‌کنند و ظرفیت پذیرش آن را به حد اعلا تحت فشار می‌گذارند. در مالزی، کارکنان موزه کوآلا لامپور، تکنیکهای فوق‌العاده‌ای به کار برده‌اند تا بتوانند نمایشگاههای موزه را همواره در دسترس بازدیدکنندگان قرار دهند (موزه‌ای که ۳۶۵ روز در سال باز است)، و موزه‌ها اکنون یکی از جالبترین مؤسسات فرهنگی پایتخت به شمار می‌آیند. در استرالیا، موزه‌ها به عنوان مراکز تبادلات و ملاقاتهای بین نژادها، ترویج‌کنندگان پر قدرت دانش و تفاهم بین بخشهای گوناگون کشوری هستند که جمعیتی متغیر دارد.

به یقین، اوضاع در کشورهای دیگر چندان خوب نیست. تجهیزات تهویه از کار می افتد و قابل تعمیر هم نیست، چرا که وسایل مورد نیاز را نمی توان تهیه کرد؛ تعداد و میزان شایستگی کارکنان موزه کافی نیست؛ باکمال تأسف بعضی مؤسسات حتی باید به خاطر عدم دسترسی به پول کافی، تعطیل کنند. اما آیا همه این اوضاع و احوال - یا حداقل بخشی از آن - با انتظارات فزاینده و گوناگونی که از موزه‌ها داریم در ارتباط نیست؟ من ضمن آن که برای همه شما که سابقه سالها کار در موزه دارید احترام قائلم، گاهی به این فکر می افتم که وضعیت موزه‌ها، امروز شبیه وضعیت جوانهای در حال رشدی است که، درست در زمان معینی، لباسهایشان برایشان تنگ می شود و درزهایش می شکافد.

تعداد انگشت شماری از حامیان موزه - حتی در بین کسانی که من آنان را پیامبران و مبلغان موزه می دانم - جرأت می کردند که وضعیت فعلی را در پانزده یا بیست سال قبل پیش بینی کنند. پس چرا این «گسترده‌گی» پیش آمد؟ تا وقتی که هر پدیده‌ای در وضعیت متغیر قرار دارد، من، به عنوان یک دانشمند، از تلاش در رسیدن به هر گونه استنتاجی ابا دارم. اما - اگر بخواهیم موضوع این کنفرانس را برای یک لحظه، واژگون در نظر بیاوریم - روشن است که توسعه چشمگیر موزه‌ها در دوران اخیر، بازتاب این واقعیت است که «فرهنگ، مولد موزه‌هاست». رشد عمومی هوشیاری فرهنگی - چه از طریق توجه مردم به فرهنگ، در نتیجه افزایش اوقات فراغت و چه از طریق بالا رفتن خود آگاهی نسبت به هویت فرهنگی، که خود واکنشی است که در تهدید دگرگونی‌های فزاینده اجتماعی قرار دارد - بازتاب خود را در موزه‌ها یافته است.

این توسعه، البته همان طور که کمی است، کیفی نیز بوده است. تشکیلات مهجور، اشرافی و المپایی موزه، که اشیایی را به صرف قرارداددن در مجموعه خاص خود نگهداری می کرد، به گونه‌ای فزاینده - و برای بعضیها ترساننده - جای خود را به موجودی داده که متأثر از محیط و آگاه از پیوند ساختاری‌اش با زمینه اجتماعی است. انقلاب موزه شناسی در زمان ما - که نشانه‌هایش

موزه‌های محلی، موزه‌های «بدون دیوار»، موزه‌های اقتصادی، موزه‌های سیار، و موزه‌هایی با امکانات بی پایان و مدرن ارتباطی را شامل می شود - در این هوشیاری و فلسفه اصولی ریشه دارد. در عین حال، موزه‌ها با رها کردن اقدامات آموزشی و روشنفکرانه صرف، با سرعت بخشیدن به روند کار، کوشیده‌اند به صورت اماکنی در آیند که مظهر تقابل فرهنگی است و پیوندگاه میان اطلاعات و احساس، اوهام، هیجان، لذت، انگیزش و حتی شگفتی - و این آخری وقتی پیش می آید، پیش‌تازان هنر مدرن از حد انتظار و استعداد بسیاری از افراد (که خود من هم اغلب یکی از آنها هستم) پا فراتر می گذارند.

یکی از نتایج مهم این توسعه - دو باره می خواهم به موضوع کنفرانس برگردم - این تقاضای آشکار و فزاینده بسیاری از مناطق جهان امروز است، که موزه‌ها باید بیش از پیش به صورت پایگاههای مستحکم آفرینش فرهنگ در آیند. به کلام دیگر، در موزه‌ها باید فرهنگهای گذشته از زیر سایه به در آیند، تا به زمان حال روشنی بخشد و جرقه‌هایی از نور را هم به سوی آینده بپاشند. آیا این همان چیزی است که جهان موزه می خواهد؟ آیا جهان موزه، برای این تغییر و تحول آماده است؟ در این صورت چه تغییراتی در زمینه سیاست کار و برنامه ریزی، شرایط و آموزش کارکنان، و ترتیبات حقوقی و اداری (و مالی) لازم است؟ ما در یونسکو منتظریم ببینیم شما چگونه به این پرسشها و مسائل مربوطه پاسخ می دهید، تا بتوانیم این «موزه فرهنگ‌زا» را بهتر درک کنیم و با آن همکاری بیشتری داشته باشیم.

من می دانم که شما با برنامه یونسکو در زمینه توسعه موزه‌ها آشنایی دارید و در اینجا فقط مایلم توجهتان را به منزلت این برنامه در چارچوب «دهه توسعه فرهنگی جهان» جلب کنم. این «دهه» نه تنها چارچوبی برای حرکتها و ابتکارهای جدید - بیش از همه در کشورهای عضو - فراهم می آورد بلکه، با شبکه اطلاعاتی‌اش، آرمان موزه‌های فرهنگ‌زا را در سراسر جهان گسترش خواهد داد. ما حتی امیدواریم کسانی که در مطلع قرن بیست و یکم به تاریخچه این «دهه» باز می نگرند، موزه‌های فرهنگ‌زا را یکی از میراث‌های عمده آن بدانند.

اجازه دهید لحظه‌ای نظری به آینده بیفکنم و بیرسم موزه‌ها از این نقطه به کجا خواهند رفت؟ زایش فرهنگ، حرکت امیدبخشی به نظر می‌رسد. کارکرد دیگری که به نظر من به توجه بیشتر و نظام‌یافته‌تری نیاز دارد، پیوند میان موزه‌ها و آموزش است.

فکر می‌کنم شاید مناسب باشد بگوییم که موزه‌ها همیشه از همه سهم بالقوه‌ای که در اقدامات آموزشی دارند، استفاده کامل نمی‌کنند. مدیران و آموزگاران، همیشه این موضوع را در نظر نمی‌گیرند که موزه‌ها می‌توانند در برنامه تحصیلی نقش مناسب و مؤثری داشته باشند. از طرف دیگر، کارکنان موزه‌ها، دست کم گاهی اوقات، احساس می‌کنند که تلاشهای آموزشی آنان از جانب جامعه آموزش به درستی درک نمی‌شود. چنین سوء تفاهمهایی به هیچ وجه تغییر ناپذیر نیست. در سائوپولو، در منطقه تاباسکو در مکزیک، در فرانسه و در بسیاری از جاهای دیگر، اقداماتی ابتکاری برای همکاری مدرسه و موزه که به سود هر دو است - و البته به سود دانش‌اندوزان مرتبط با این دو ارگان - در جریان است. از این رو، پیشنهاد می‌کنم ایجاد همکاری گسترده‌تری میان مدرسه و موزه مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

آموزش فقط در انحصار مدرسه‌ها نیست و من مشاهده می‌کنم که موزه‌ها در تلاشند که زمینه‌های جدیدی برای آموزش غیررسمی و خارج از مدرسه ایجاد کنند. سال آینده، یعنی ۱۹۹۰، سال بین‌المللی سوادآموزی خواهد بود. امروز در موزه‌ها به طور کلی این پیش‌فرض وجود دارد که بازدیدکنندگان با سوادند: برجسبهای راهنما، جزوه‌ها، علائم و حتی نمایشهای سمعی و بصری با پیش‌فرض حداقل سواد خواندن و نوشتن مخاطبان تهیه شده‌اند. آیا موزه‌ها به این ترتیب دو سوم جمعیت بالغ کشورهای در حال توسعه را که سواد خواندن ندارند و همه افراد بالغ کشورهای صنعتی را که از وسایل کاربرد این سواد محرومند، نادیده می‌گیرند؟ موزه‌ها در سال آینده و سالهای بعد چه می‌توانند بکنند: نخست، عرضه امکانات بیشتر برای بیسوادان و دوم، همکاری فعال در نهضت‌های سوادآموزی برای نوجوانان

اکنون می‌خواهم لحظه‌ای از بُعد آموزشی به راههای دیگر توسعه موزه‌ها در آینده نظری بیفکنم. یکی از این راهها، قرار دادن موزه‌ها در دسترس افراد بیشتر، و خوشایندتر از آن، قرار دادن موزه‌ها در دسترس افراد معلول است. ما اکنون در «دهه» ای به سر می‌بریم که در آن برنامه جلب توجه عموم به نیازها و شرایط خاص معلولین، طرح‌ریزی شده است. بنابراین هر کاری در این مسیر، منطقی است. علاوه بر تسهیلات دسترسی به موزه‌ها، من توجه همه دست اندرکاران را به این نکته جلب می‌کنم، که ببینند موزه‌ها از افراد معلول، که درست به دلیل نقص عضوشان راههای جایگزین فوق‌العاده‌ای برای مشاهده و درک پیرامونشان می‌یابند، چه چیزهایی می‌توانند فراگیرند. آیا محتمل نیست که فردی مبتلا به ضعف قوه بینایی، موزه‌ها را، به اصطلاح، بهتر از دیگران «بشنود»؟ من فکر می‌کنم که حساسیت در مقابل این تواناییهای بالقوه، رهاوردهای شگفت‌انگیزی در سالهای آتی خواهد داشت.

زمینه دیگری که من معتقدم باید مورد توجه بیشتر قرار گیرد، نوع موزه‌هایی است که در کشورهای در حال توسعه می‌بینیم. هیچ‌گونه تبعیضی نباید وجود داشته باشد. منظورم این است که نباید گفت موزه‌های «مدرن» یا «متفاوت» از آن کشورهای ثروتمندند و موزه‌های «کلاسیک» یا «سنتی» مال دیگران. ملتهای در حال توسعه هم، مثل کشورهای صنعتی، باید بتوانند از مزایای مخصوص موزه‌های سینمایی، موزه‌های معماری و در حقیقت از همه انواع تجلیهای نوظهور بهره‌مند شوند.

موزه‌ها نقش عمده‌ای در نگهداری میراث‌های هنری بازی کرده‌اند - و بازی می‌کنند. اما در عین حال به صورتی فزاینده به موزه‌های علمی، موزه‌های تاریخی، موزه‌های علوم طبیعی، موزه‌های مردم‌شناسی و غیره تبدیل شده‌اند، و در این تحول، بُعد دیگر موزه، که کارکرد آموزشی آن است، مورد نیاز است. موزه محلی است که در آن، شیء هنری نقش گواه یک لحظه معین را بازی می‌کند و در نتیجه سخنگوی دائمی پیامهای فرهنگی است. من در اینجا وارد جنبه‌های مهم امنیتی،

شرایط محیطی و از این قبیل نمی شوم، اما مایلیم یک بار دیگر بر پیچیدگی و پیوندهای رو به رشد کارتان تأکید کنم.

سر انجام می خواهم چند کلمه در باره یونسکو، که در پیوند با موزه ها و بالطبع با ایکوم است بگویم. در پاییز، بیست و پنجمین نشست کنفرانس عمومی یونسکو، برنامه ای میان مدت برای سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ و بودجه ای برای سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ تعیین خواهد کرد. من اطمینان دارم که در این دو مورد، همکاری یونسکو با ایکوم از طریق بسیاری از فعالیتهایی که در برنامه فرهنگی منطقه ای «گذشته، حال و آینده» پیش بینی شده بود، تقویت خواهد شد.

وقتی که صحبت از یونسکو است، من دوست دارم بگویم ما «نان نیستیم، خمیرمایه ایم». یا به زبان دیگر «کاتالیست» هستیم. در این مورد، ایکوم در بسیاری از مناطق کاری را انجام می دهد که به زبان عامیانه به آن «اثر تکثیری» می گویند. کمک هزینه یونسکو در این رابطه، و نیز در زمینه قرار دادهایی که بین سازمانها برای فعالیتهای ویژه منعقد می شود، بایستی نه به عنوان وسایلی برای خرید کالا، بلکه به عنوان سرمایه گذاری در نظر گرفته شود - به عنوان بذریه محصول.

واضح است که اولویت در این مورد همچنان باید توسعه همه انواع موزه در کشورهای فقیر باشد، که از جمله شامل تدارک وسایل آموزش، تجهیزات، تسهیلات و امکاناتی است که مبادلات متقابل موزه داران را بین کشورهای جنوب با یکدیگر و کشورهای جنوب با کشورهای شمال غنی تر می کند. دلایل این اولویت محدود به قرار و مدارهای مربوط به کمکهای فنی نیست، هر چند که در این مورد هم مثل موارد دیگر با ارزشند. در حقیقت دلیل خاص دیگری وجود دارد. کاملاً بدیهی است که کشورهای در حال توسعه امروز، پاسداران فرهنگهایی هستند که الهام بخش هنرمندان خلاق سراسر جهان بوده اند. دو مثال، منظور مرا روشن می کند: تأثیر هنر آفریقایی و به ویژه ماسکهای آفریقایی بر نقاشی اروپا، در آغاز این قرن، و نمود مشهور فرهنگ آسیایی بر معماری «هنر نو» (Art Nouveau) هفتاد و پنج، هشتاد، یا نود سال پیش.

بنابراین منطقی است که همکاری بین المللی در جهت بهبود موزه ها در کشورهای در حال توسعه، بخشی از یک مبادله مداوم باشد، و گویای همبستگی میان زاینندگان فرهنگ.

به نظر من اطلاعات هم نوعی خمیرمایه است، و مبادله بین المللی اطلاعات از طریق مجله «موزه»، یکی از مهمترین خدمات یونسکو به جهان موزه و حرفه های وابسته به آن است. از هیچ تلاشی در جهت اینکه این مجله به بهترین وسیله، برای مبادله بین المللی تبدیل شود، فروگذار نمی شود. ما حتی شکل و شمایل آن را بهتر می کنیم، و به این ترتیب امیدواریم بر تیراژ هنوز محدود آن بیفزاییم. این مجله برای اعضای ایکوم در کشورهای توسعه نیافته رایگان است، و به اعضای کشورهای دیگر با نصف قیمت فروخته می شود. مایلیم از دبیرخانه ایکوم به خاطر یاری در جهت بهبود کیفیت مجله «موزه» و سهمی که در توزیع گسترده تر آن داشته است تشکر کنم. به منظور تقویت این تلاش مشترک، من در برنامه و بودجه سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ طرحی برای کمک به واحدهایی مثل کمیته های ملی و بین المللی ایکوم گنجانده ام تا بتوانیم برای رسیدن به حد مطلوبی از شمار مشترکین تلاش کنیم.

در یک حالت مشابه، در برنامه دو ساله ۱۹۸۹ - ۱۹۸۸، مبلغ ۲۰۰ هزار دلار از طرف یونسکو در اختیار ایکوم فرار گرفت، که بیش از کمک هزینه معمولش بود، با این هدف عمده که مجموعه اطلاعاتی و توانایی بخش و توزیع سازمان شما افزوده شود. این کار به جهت اعتبار بی همتای ایکوم در میان سازمانهای فرهنگی غیردولتی انجام گرفت و من مایلیم، پس از این اولین تلاش و در محدوده منابعی که کنفرانس عمومی ما در نشست آینده اش در اختیار دارد، همکاری باز هم بیشتری از این دست را تصور کنم.

خانمها و آقایان،

خلاقیت هنری و استعداد و توان لذت بردن از خلاقیت دیگران، امتیازی است که فقط افراد معدودی دارند، در حالی که اغلب انسانها ناچارند از قابلیتهای بدنی خود برای بقا استفاده کنند، نه از قابلیتهای ذهنی شان برای خلاقیت و لذت بردن از خلاقیت. من

معتقدم که بشر در آغاز هزارهٔ جدید، به شکرانهٔ یک همبستگی جدید، به همان صورت پوشیده و مکنونی که از ابتدا بوده است در خواهد آمد. و اگر بخواهم زبان مالارمه را در سنگ نیشته‌اش وام بگیرم «و سرانجام آن، چنان که خودش هست» معتقدم که تواناییهای بارز بشر (تواناییهای خلاقیتی که او را به صورت بشر در آورده است) همه جا و در همه کس شکوفا خواهد شد، و به

همهٔ اماکن و همهٔ مردمی که هنوز به یک معنی در سایه هستند، روشنایی خواهد بخشید. در این دورهٔ انتقال قطعی، و در فراسوی این دوره، موزه‌ها نقش خطیری به عهده دارند.

از بذل توجه شما سپاسگزارم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی